

جلالیهان وجود چند مجتمع و شهرک مسکونی بزرگ در منطقه پنجتن باعث شده است سارقان هراز چندگاهی به این واحدهای مسکونی سرزنند. حتی اگرهای برای ورود پیدا نکنند با تخریب دیوارهای ساختمان، اقدام به سرقت می کنند و میگرددای درون دیوارهای تأمین امن به شدت می کنند. آخرین سارق اما به این موارد بسنده نکرده بود. این سارق که فهمیده بود ساکنان مجتمع های مسکونی به دلیل متراژ کم آپارتمان ها مجبورند بخشی از وسایل خود را در انبار نگه دارند. وارد این مجتمع ها می شد و سرقت قفل انبارها را هر چیزی را که به دستش می رسید، به سرقت می برد؛ سرقت هایی که دستکم باعث شد هشت خانواده ساکن در این مجتمع ها از او به پلیس شکایت کنند. به دنبال این شکایت ها، مأموران کلانتری پنجتن گشت های نامحسوسی را از مجتمع های مسکونی آغاز کردند. تلاش پلیس برای پیدا کردن متهم ادامه داشت تا اینکه روزگشته یکی از ساکنان مجتمع های مسکونی، متهم را شناسایی کرد و به پلیس خبر داد. به دنبال این گزارش، مأموران کلانتری پنجتن در عملیاتی ضربتی درحالی که متهم تازه قفل انبار را شکسته و مشغول سرقت بود، او را دستگیر کردند. متهم پس از انتقال به مقر پلیس به هشت فقره سرقت از مجتمع های این منطقه اعتراف کرد.

جلایان گاهی اوقات کالاهایی مانند دارو، شیرخشک و بسیاری دیگر از کالاهای هرچند بهای زیادی ندارند، اما قاشقش به خارج از مرزهای کشور می تواند جامعه را دچار مشکل کند. اینجاست که مقابله با قاچاق یک کار کالی راسد. مثل شیرخشک، دارو و حتی لباس و... از مرزها اهمیت زیادی پیدا می کند. از همین رو هم سردار مجید شجاع، فرمانده مرزبانان استان از مرزبانان با دقت مبادی ورودی و خروجی کشور را زیر نظر داشته باشند و اجازه ورود و خروج کالاهای غیرمجاز را به کشور ندهند. به دنبال این دستور، مرزبانان استان بیش از قبل در طول یک ماه گذشته در اربست و بازرسی ها و مسیریاری ورودی و خروجی به کشور، دقت نظر به خرج دادند تا جایی که نزدیک به ۳ میلیارد ریال کالای قاچاق کشف و ضبط شد.

جلایان بسیاری از مردها بر این باورند که از انجام هر کار فنی بر می آید، حتی کارهای آبی و دشواری مانند جوشکاری در ارتفاع، درست همان کاری که روزگشته جان یک مرد میان سال را درگیرها گرفت. روزگشته مرد پنجاه و نه ساله که در طبقه هفتم یک مجتمع مسکونی مشغول جوشکاری بود، به دلایل نامشخص به حایب مجتمع افتاد و از موانع سقوط و مرگ این مرد، تیمی از مشاوران کلانتری ۱۱ امام رضا (ع) گلبهار زیر نظر سرهنگ محسن صبری بود. فرمانده انتظامی گلبهار، به همراه اوژانس به محل حادثه رفتند. اگرچه اوژانس، این مرد را در حالی که زنده بود، به بیمارستان رساندند، اما به علت جراحت شدید، دقایقی بعد جان باخت. تحقیقات پیرامون کشتن دلیل سقوط و مرگ این مرد ادامه دارد.

بخشند! سرقت شبانه کابل های مخابرات در منطقه
ساجدی - هرچند پول زیادی را نصیبش نمی‌کرد، اما
ساجدی به ششم ساکنانی شده بود که به دنبال قطعی
تلفن و اینترنت دچار خسارت مالی شده بودند. به دنبال
شکایت های پیاپی ساکنان منطقه ساجدی، دستگیری
سارق سریالی کابل های مخابرات در دستور کار ویژه کلانتری
آبکوه قرار گرفت و مأموران بازرسی معابری که متهم به آن‌ها
سرو زد و با ایجاد گشت زنی هدهمدند، به دنبال متهم
گشتند. تحقیقات در این باره ادامه داشت تا اینکه نیمه شب
گذشته یکی از گشت های کلانتری آبکوه هنگام گشت زنی
در معابر مدنظر، متهم را هنگام پریدن کابل های مخابرات
و شناسایی و دستگیر کردند. متهم در بازجویی ها اعتراف
کرد که هفده فقره سرقت کابل های مخابرات برای تأمین
هزینه مواد مخدرش در محدوده کوی امیر و بولوار ساجدی
اعتراف کرد.

جلالینان اصبح دیروز یک دستگاه پراید وتریلی هجده چرخ درکیلومتر ۱۰ محور بردسکن به بیجستان در حالی به یکدیگر رسیدند که یکی از دو خودرو از جاده منحرف شد و آن‌ها مقابل یکدیگر قرار گرفتند. پس از برخورد این خودروها، پراید که دو سرنشین داشت، از جاده خارج شده و چپ‌اول شد. دقایقی بعد دو بیم امداد ونجات جمعیت هلال احمر از پایگاه شهید سیداحمد موسوی بردسکن به محل سانحه اعزام شدند. امدادگران هلال احمر با برش قطعات خمیده ونسکته پراید، یکی از سرنشینان پراید را تحویل اورژانس دادند و پیکر بی جان راننده را که در لحظه برخورد جان باختہ بود، تحویل آمبولانس آمارتجانبه بهشت رضا^(ع) بردسکن دادند.

پشیمانم؛ امانه برای قتل!



صبح دیروز متهم با خودروی کاراگاهان
پسیر آگاهی و با هدایت سرگشت مرادی
افسر آگاهی جنایی پیوسته، مستقیم
وارد پارکینگ کوچک حباس خانه‌اش شد
و پشت سرش کرکره برقی پارکینگ را پایین
کشید و بلند شد و همسایه‌های این کوچه
توجه نگرفتند و در کوچه شرف جسد، متوجه
موضوع نشوند و در کوچه تجمع نکنند.
با پایین آمدن کرکره پارکینگ، متهم از خودرو
پیاده شد. در خانه تاریک راسرگرد احمد
بازکر، رئیس کلانتری شبی شمالی
آبادکده، هنوز با نور تعفن و نامی ازگدن
چاه در اتاق خواب درضفا وجود داشت.
لامپ‌ها نور ضعیفی روی اسباب و اثاثیه
و خاک نشسته این خانه انداختند.
تا جایی که متهم با تعجب پرسید: «چرا
اب. خانه اب. قد تاریک است؟»

● یک سال طول کشید تا تقاضای مرا ارضا کند
● علی کشت دربارۀ اوضاع بعد از آن فکر کرد
● همسرش می‌پرسید: اولش فکر کردی
● که همسر مرا طلاق بدهم و با فرد دیگری
● ازدواج کنم که با دختری به نام «باران» هم
● زندگی داشته که الان کشته است. می‌خواستم
● زنده‌اش جدیدی بسازم، اما هرگز کردم. خودم
● نمی‌توانم فراموش کنم و با خود کنار
● نیایم. اینجا بود که تصمیم گرفتم مغازه
● بزنم و با او گذار کنم. رضایتش را داشتم
● و سوختابانم. اصرار می‌کردم و آمادۀ باشم
● همسیر و زمان رفتن مرتضی به محل کارش
● می‌روم و سوختابانم. ولی هیچ ارتباطی با او
● نداشتم. در اصل مشتری ام بود و رفاقتی
● نداشتم.

این منتهی در پاسخ به سؤال باز پرس جناب
 که روز حادثه چقدر می می شد؛ دو سه
 روز قبل از حادثه. دو تا کارگر آورده بودند و دو سه
 را کتد بودند و در اتاق خواب قفل بود. مادر
 و همسرم وقتی می پرسیدند چرا تخت خواب
 تنوی حیاط است، می گفتم می خواهم
 سرمایه ای کنم، نم زده است و برای بهانه
 می گفتم گفتا که را کتدند که در اقل کردم. ام
 در همین دو سه روز هم غار را نیز بازگذاشتم.
 ما ماشین داشتیم و روزم و از قسط بیرون
 آوردیم. عصر بیست و یکم شهریور بعد از ظهر
 بود که سر کوچه ایستاده بودم. کارم این
 بود که سر کوچه بایستد تا مرضی بیاید
 و بگوید که من می خواستم با او تماس داشته
 باشم. می دانستم اگر خانواده اش بفهمند
 من را می کشند؛ برای همین به کسی چیزی
 نگفتم. آن روز سرم کوچه ایستاده بودم که آمد
 و در زد. پرسید که کجای روی گشتی. می رفتم
 می رسیدم تو که نماز خوان ایستاده بودی. روز
 می رفتم دستشویی. آواز قفل دو تا نگوشی
 ساده برای تعمیر به من داده بود؛ چون

● از او خواستم برای کمک بیاید درون خانۀ او دربارۀ اینکه به چه بهانه‌ای می‌مقتول را درآوردن می‌خواستند، معترف شد: در خانۀ من که رسیدیم، به او گفتم چچه‌ها نمی‌خواستند یک بخاری کوچک روی جارختوبایی درون خانۀ اتاق است. بااینکه پسران، همان‌ا برامین بگذاریم، طبقه بالا می‌خالی بود و راهمین سرکار بودند. پدرخوانده‌ام یک ننگه‌بان نبود و اینجا نبود. به همین بهانه آوردمش درون خانۀ او. منی که دانست که من همه چیزها می‌دانم، همین که وارد حیاط شد، انگار که تارنیمه داشت، گفت من دیسک کم‌دار بودم و نمی‌توانم کمک کنم. قش از من بلندتر بود و باشگاهی بود. یک چاقوی ضامن دار داشتم که روی کمرم بند داشته بودم. گفت: خجالت بکنی. تو باشگاه می‌روی، همان‌تارنیمه می‌زنی. حالایی خواهی یک بخاری کوچک پایبین بگذاری، بهانه می‌گیری؟ گفتش هایش را درآورد و وارد خانۀ من شد سرش بودم، تا آشنی‌خانه آمد و کوشی اش را گذاشت روی این. من بهش گفتم بفرا برو داخل اتاق (پشت آشنی‌خانه بود). او جلو می‌رفت و من پشت سرش می‌رفتم. تارسین به آشنی‌خانه، از راه صاف می‌آمد و تاسا ندیده و تیغه صاف درسته

● **فردا سرامیک کار آوردم**

منتهم درباره اتفاق های روز بعد اعتراف کرد: روز بعد زند من سرامیک کار سرامیک کار... روز سرامیک ها را خریدم. سرامیک کار آمد... کاغذ دیواری کردم و تخت را گذاشتم... داخل و همه چیز خوب بود تازه روز بعد که از بلیس آگاهی به من گفت زند من خواستند آنجا بروم. می دانستم برای چه هست، رفتن بخش جنایی و به من نمی گفتند ماجرا چیست، فقط می گفتند این را می شناسی؟ از همین ناحیه ناراحت... اما همان اول می گفتند که ما به دانیس با خامت ارتباط داشته و... می گفتم بیا بیاند... اجازه را بگیرم بیاورند، اما نتفگند و من... چیزی نتفگند... همه چیز آمده داشت... ناخواسته از آگاهی شماره همسر کار داده داشت... در گوشی ام ذخیره است... که تلفظ در ماشین بود... داشتم... همسر خانم حرم کارت بیکاری را که داشتم... می داد. هر روز زند... جواب... آمدم خانه... همسر پرسید چی... شده گفتم این جور شده و من مرضی... جسد را در خانه دفن کرده ام... گفتیم اینجا است... سکه می کرد... همسر... گفت کار کردی... خوش بود.

۴۰ روز بعد
علی مکت، درباره روزهای بدی بیان کرد: چهل روز گذشت و داشتم زندگی مرا می‌گذاشت. مغازه هم نداشتم و می‌دانستم می‌آیند سراغم. سه روز بعد از قتل در اداره پلیس آگاهی برادرش آمده بود تا بهم حرف بزنیم. روی صندلی نشسته بودم که به حالت چوکی رویه رویم نشست و گفت: مرتضای ما کجایه؟ گفت کارش کردی؟ گفتم: مرتضای ما جیبیه. چه می‌دوم کجایه. بعد گفت: «بچه‌ها دیدنت توی ۲۴/۱۱/۲۲»

عکس: محسن بخشنده | شهرآرا

● قبلایان می کشیدم و حالا سیگار
متهم در پاسخ به بازپرس جنایی
که مواد مخدر مصرف می کند، مدعی شد
که قبل فقط با همسرش هر شب قلیان
میوه ای می کشیده است و از وقتی بابارن
آشنا شده، باهم سیگار می کشیده اند.

و در پاسخ به این سؤال که آیا قصد قتلش را داشتی؟ معترف شد: چون موضوع همسر بود، باید می کشتمش. وقتی همسر برای من کرکی خانه رفتی راقتی و حتی رنگ زرد که قلیانش را به من گفت، فهمیدم که راست می گوید، چون تابستان پارسال یک خودروی شاهین خریده بودم و آنجا قصد گشت شربنی بده، رفتیم برده و برگشتیم و گشت شستن را داشتیم، اما چند دختر با ما بودند، با خودم گفت گناه دارم و گرفتار می شوند و آنجایی خیال شده بودم. همان جا بود که قلیانش را دیدم، بعد، من نیز می خواستم بروم در مغازه و بکشمش: اما نشد. من کردم کرگی می کردم و توی خانه همسر را که می دیدم، اما مرتی می افتادم، زنی را که در کوچه می دیدم. فکر می کردم زنم است که وارد خانه دیگران می شود. روانی شده بودم. توی هاله می نشستم و نصف شب توی بالش کرگی می کردم که مادرم می آمد و می پرسید چه شد؟ می گفتم حالم خوب نیست.

● **کاش این گونه نمی‌شد**

وقتی قاضی خاکشور از مته‌م‌م پرسید که آیا کارش بشیمان است مته‌م‌م گفت: بشیمان؟ کارش دروغ بگویم. نمی‌خواستم این وضعیت پیش بیاید. تاپش از بیست و یکم شهرپور امسال کفر می‌کردم برای خودم و دخالت می‌کنم. تاپش اما وقتی دستگیر شد و حالش مدام، روزه‌خوار و حتی تقاضای مرگ دادیم. بفهمیدم آدم برای خودش تنها زندگی نمی‌کند. تاقیش بشیمان نبودم. ولی بعدش که تاقیش مادم را دیدم که گریه می‌کرد. با خودم گفتم که کاش این گونه نمی‌شد و حال و روزشان را که می‌بینم. می‌گویم کاش از اول نمی‌گذاشتم هسرم برودر در معاز که از اول کار را درست پیوست می‌بردم. اما از اینکه به خاطر ناموس کشته‌ام، بشیمان نیستم.

نمای برنامه

دبیر بزرگ
رعی آخر

سرود خوانی

روشنایی

زنانی در
واحد
والیبال

منجمد
کابوس
مارگزیده

هزار
کیلو
شایستگی

خیس
آزاد

نومید
غیرذات
خداوندی

متضاد
مجازی
سنتناج

نظرها و انتقادهای خود را
در باره مطالب روزنامه
با ما در میان بگذارید.

تلفن: ۰۵۱-۳۷۷۸۸۸۸۱-۵
۳۰۰۰۷۲۸۹

پیامک

نمای برنامه

دبیر بزرگ
رعی آخر

سرود خوانی

روشنایی

زنانی در
واحد
والیبال

منجمد
کابوس
مارگزیده

هزار
کیلو
شایستگی

خیس
آزاد

نومید
غیرذات
خداوندی

متضاد
مجازی
سنتناج

نمای برنامه

دبیر بزرگ
رعی آخر

سرود خوانی

روشنایی

زنانی در
واحد
والیبال

منجمد
کابوس
مارگزیده

هزار
کیلو
شایستگی

خیس
آزاد

نومید
غیرذات
خداوندی

متضاد
مجازی
سنتناج

نظرها و انتقادهای خود را
در باره مطالب روزنامه
با ما در میان بگذارید.

تلفن: ۰۵۱-۳۷۷۸۸۸۸۱-۵
۳۰۰۰۷۲۸۹

پیامک

نمای برنامه

دبیر بزرگ
رعی آخر

سرود خوانی

روشنایی

زنانی در
واحد
والیبال

منجمد
کابوس
مارگزیده

هزار
کیلو
شایستگی

خیس
آزاد

نومید
غیرذات
خداوندی

متضاد
مجازی
سنتناج